

## تأملی بر نظرات رفرمیستی آقای منصور اسانلو

من با دیدگاه آقای اسانلو از بهمن ماه سال ۱۳۸۵ بعنوان تفکری رفرمیستی که در سازش و مباحثات با سیستم سرمایه داری و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی بدام جناح اصلاح طلبان افتاده مرزبندی روشن داشتم. برای صحت گفتارم و پیشبرد یک بحث اصولی، کوشش می کنم برخورد خود را مستند کرده و بخشی از نظراتم را در اسناد درونی کانون نقل می کنم تا این تصور پیش نیاید حال که ایشان در مصاحبه ای از درون زندان با سایت نوروز سایت رسمی ستادائتلاف اصلاح طلبان به مردم توصیه نمودند که برای نجات کشور به یاران خاتمی رای دهند، علیه شان موضع گرفته ام.

من در مورخ بیست و سوم یولی ۲۰۰۷ ( ۱ مرداد ۱۳۸۶ ) در نامه ای درونی به کانون چنین نوشتم :  
" رفقا با سلام وخسته نباشید و... بنظر من منصور اسانلو را در کنار محمود صالحی قرار دادن، که یکی نماینده رفرمیسم و سندیکالیسم در جنبش کارگریست. یعنی سه جانبه گرایی و سازش با بورژوازی را تبلیغ و ترویج می کند و آن دیگری را که نماینده رادیکالیسم جنبش کارگریست و در مبارزه با سرمایه و سیستم سرمایه داری، مرزبندی با سه جانبه گرایی دارد، اصولی نیست و... گفتم این ۲ نفر در کنار هم، در یک ظرف جنبش کارگری بویژه یک کارزار جهانی نمی گنجند. ما در چارچوب دموکراتیک از اسانلو و فعالین همه جنبشهای موجود به دفاع بر می خیزیم همانطوریکه تا حال کردیم اما در کمپین ها و یا کارزارها... در محور اطلاعیه ها و خواستهها و مطالبات منصور اسانلو و محمود صالحی را در کنار هم قرار دادن، مبارزه و مرزبندی طبقاتی را مخدوش می نماید.

اگر می خواهید کانون را در این نوع کارزارهای جهانی در گیر کنید به مشورت و خرد جمعی نیاز است. " در چهارم اکتبر ۲۰۰۷ ( ۱۲ مهر ۱۳۸۶ ) به رفیقی نوشتم :

" رفیق و... در سر تیر و محور مطالبات و خواستهها، محتوا و مضمون اطلاعیه های کارزار جهانی آنها بنام دفاع از جنبش کارگری، منصور اسانلو را در کنار محمود صالحی قرار دادن مخدوش کردن مبارزه طبقاتی است. موضع صنفی گرایی، قانون گرایی و سه جانبه گرایی آقای اسانلو همراه با نگاه از بالا، با توسل به اشکال قانونی و جلب و حمایت بالائی ها تا حد ارسال نماینده به مجلس و شرکت در انتخابات، سازش و مباحثات با حاکمیت و سیستم سرمایه داری است. که با موضع ضد سرمایه داری و ضد سه جانبه گرایی محمود صالحی هیچ وجه تشابهی نداشته و ندارد. ما طبق سند مصوبه کانون، در مبارزه با رژیم ضمن دفاع از اسانلو و سندیکا از دیدگاه جنبش رادیکال کارگری باید افکار راست و رفرمیستی سندیکالیستی آقای اسانلو را به نقد بکشیم. "

در مورخ بیست و چهارم سپتامبر ۲۰۰۷ ( ۲ مهر ۱۳۸۶ ) نوشتم :

" با سلام و خسته نباشید به رفقا و... سخن کوتاه : بحث روی دو محور است .

۱ - دیدگاه طبقاتی آقای اسانلو چیست ؟ مرزبندی و مبارزه اسانلو با سیستم سرمایه داری و انحصارات و جمهوری اسلامی مدافع سرمایه چگونه است ؟ افق و چشم انداز جنبش رادیکال کارگری و بطور مشخص کانون به نگرش اسانلو چیست ؟

کانون از چه موضعی و در چه چارچوبی، با چه اهدافی باید از اسانلو دفاع کند ؟

۲ - " و... آمادگی ام را برای پیشبرد بحث ها در هر دو محور در هر جائیکه صلاح بدانید اعلام می دارم. این بحث ها دقیقاً مناسب و رفیقانه، مهم و اساسی است. لذا بهتر است جلسه ای برای رفع ابهامات و تنویر افکار و تصحیح نظرات مان هر چه سریعتر بر گزار نمائیم. "

سپس در هفته کارزار جهانی ۹ اوت ( ۱۸ مرداد ۱۳۸۶ ) در دفاع از منصور اسانلو و محمود صالحی که بوسیله نیروهای انقلابی در استکهلم تدارک دیده شده بود شرکت کردم و خوشبختانه در همان هفته دقایقی در گفتگو با رادیو همبستگی مواضع ام را بیان نمودم.

در سپتامبر ۲۰۰۷ ( شهریور ۱۳۸۶ ) در مصاحبه ای حدوداً دو ساعته با رفیق فرهاد شعبانی از فعالیتهای گذشته وحالم و مواضع ام در مورد جنبش کارگری در تلویزیون کومله، حزب کمونیست ایران بیان نمودم. در همین مصاحبه در توضیح خطر راست و رفرمیسم در جنبش کارگری، افکار آقای اسانلو را به نقد کشیدم که خوانندگان عزیز در صورت تمایل میتوانند در آرشیو سایت کومله مصاحبه ام را ببینند.

مقاله فوق به همین صورت در همان زمان آماده بود و میخواستیم برای سایتها ارسال نماییم. اما به دلایلی و همچنین به توصیه تنی چند از دوستان و رفقا بویژه رفقای داخل و احترام گذاشتن به عقایدشان، خصوصاً در زندان بودن آقای اسانلو (با توجه به اینکه در بخشی از مصاحبه ام نگرش ایشان را نقد کرده بودم) مقاله فوق را برای انتشار ارسال ننمودم.

هم اکنون که آقای اسانلو از درون زندان به نفع جناح اصلاح طلبان و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی برای شرکت در انتخابات اعلام موضع نموده اند که دیریا زود باید این کار را با توجه به افکارشان می کردند و برایم کاملاً روشن و واضح بود و در مصاحبه و تحلیلیم با تلویزیون انقلابی و کمونیستی رفقای کومله از او به عنوان لخب و لسا نام بردم، مقاله فوق را با ویراستاری به همان صورت و اضافه کردن همین مقدمه برای انتشار ارسال می نمایم.

حمله امپریالیسم آمریکا و متحدینش در افغانستان و عراق برای هژمونی طلبی و کسب ابرسود است و باید آن را در رابطه با تغییر و تحولات در چارچوب اهداف بالا براساس توازن قوای جدیدشان در جهان و منطقه بررسی کرد.

جنبش های ضد جنگ و جنگ افروزی در دفاع از صلح و آزادی، جنبش های ضد سرمایه داری علیه استثمار و ستم و غیره روز بروز در عرصه جهانی رو به گسترش اند.

کشتی امپریالیسم آمریکا و متحدین سرمایه داریش در منطقه به گل نشسته و دفاع از دموکراسی دروغین امپریالیستی شان فاش گشته است لذا در تلاشند تا با اتخاذ تاکتیکهای مختلف خود را از این مهلکه برهانند. برناقوس جنگ کوبیدن امپریالیسم آمریکا، همراه با آلترناتیو سازیهای گوناگون از اپوزسیون رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب سرمایه، برای به مذاکره و سازش کشاندن این رژیم با تغییراتی از بالا، در راستای حریم امنیتی سود و سرمایه است. جنبش کمونیستی و کارگری در صورت بروز جنگ (که احتمالش با توجه به فاکتورهای جهانی، منطقه و ایران بسیار کم است)، باید در دفاع از صلح و آزادی، بوسیله انقلاب ایران را به گورستان امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی تبدیل نماید.

پیشبرد سیاست تعدیل اقتصادی سیستم سرمایه داری از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بوسیله رژیم جمهوری اسلامی جامعه را به بحران و تورم و بیکاری گشانده است.

فاصله طبقاتی روز بروز بیشتر شده، قیمتها بطور سرسام آوری بالا رفته، هزینه های تحصیل، خوراک، پوشاک، سوخت، مسکن، دارو، درمان بطور تصاعدی افزایش یافته، فقر و فساد و فحشا، قتل و دزدی و اعتیاد غیر قابل کنترل شده است. متأسفانه بارهه این مشکلات و ناملایمات بدوش طبقه کارگر و زحمتکشان است. جنبش های اعتراضی اعم از معلمان، زنان، دانشجویان و بویژه جنبش کارگری در بطن تغییر و تحولات جامعه هر روز بطور نسبی وسیعتر و متحدتر از پیش گام بر می دارد.

رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از بسط و گسترش این جنبش های اعتراضی و عدم پیوند این جنبش های عینی با جنبش رادیکال کارگری، فعالین این جنبش ها را مورد تهدید و فشار، اخراج و دستگیری، زندان و شکنجه قرار داده و در سطحی وسیعتر اقدام به بگیر و ببند تا حد اعدام وحشیانه جمعی نموده است. بنابراین اتخاذ روش سرکوب عریان تر از گذشته ناشی از اعمال چنین سیاستی است.

سیستم سرمایه داری جهانی که در رابطه تنگاتنگ با دولت هاست از راههای گوناگون سرمایه های هنگفتی را جهت کسب سود به ایران سرازیر کرده است. لذا صد درصد برای حراست و امنیت سرمایه هایش تدابیر مختلفی اتخاذ می کند.

یکی از این راهها، عضویت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی و اجرای مقابله نامه های سازمان جهانی کار است. لذا دولت ایران و سازمان جهانی کار که در جهت این مقابله نامه ها گام بر می دارند، مسئول اجرای آنند. ما میتوانیم در راستای مبارزه با رژیم از این مقابله نامه ها و سازمان جهانی کار برای پیشبرد اهداف مان استفاده کنیم، اما بهچوجه نباید نسبت به سازمان جهانی کار ایجاد توهم نمائیم. این سازمان از سال ها قبل در تدارک پیاده نمودن طرح سندیکالیستی با اهداف قانون گرائی و سه جانبه گرائی در چارچوب سیستم سرمایه داری و رژیم سرمایه جمهوری اسلامی ایران است.

از این افق و چشم انداز افکار راست فرمیستی خطر نیست که انقلاب و جنبش رادیکال کارگری را تهدید می کند. بنابراین نوک تیز مبارزات مان باید علیه رژیم سرمایه جمهوری اسلامی ایران و سیستم سرمایه داری جهانی باشد. اما در دفاع از تشکلهای مستقل کارگری نباید از نقد افکار راست و فرمیستی در سندیکاهای غفلت نمائیم.

چونکه این نگرش در راستای انقلاب برای به انحراف کشیدن جنبش کارگری خطرناک است و می تواند با نمایندگان فکری از راست تا چپ به خطری بالفعل تبدیل شده و در این توازن نیرو مجدداً طبقه کارگر را به زنده بورژوازی برای رسیدن به اریکه قدرت تبدیل نماید.

برای اینکه متهم به چپ روی نشوم مختصراً مواضع ام را روشن تر بیان می کنم . من از رفرم دفاع می کنم اما رفرمیست نیستم. من از سندیکا دفاع می کنم اما سندیکالیست نیستم . من از اصلاحات دفاع می کنم اما اصلاح طلب نیستم. نقطه عزیمت ما در مبارزات روزمره دفاع از خواستها و مطالبات اقتصادی ، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کارگران و جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه است اما خود را در چارچوب سرمایه محدود نکرده بلکه فراتر از سرمایه برای لغو مالکیت خصوصی و الغای نظام کارمزدی مبارزه می کنیم .

بنابراین مخدوش کردن مرزبندی طبقاتی در جدال بین کار و سرمایه زمینه سازش و همزیستی با بورژوازی را تقویت نموده و به هویت مستقل طبقه کارگر ضربات جبران ناپذیری وارد می آورد. لذا جنبش کارگری با افق و چشم انداز رادیکالش ، با توجه به تجارب غنی اش در منطقه ، و از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد سال سی و دو و قیام پناه و هفت با ید تاکتیک های اصولی و انقلابی برای رسیدن به اهداف و استراتژی اش اتخاذ نماید. تناسب قوا و توازن نیرو در مبارزه طبقاتی نقشی تعیین کننده دارد. جنبش کارگری رادیکال بدون کسب نیرو نمی تواند از انقلاب کارگری سخنی بمیان آورد. ( تاکتیک برای افزایش کمیت و جذب نیروهای بیشتر نیست بلکه اتخاذ تاکتیک باید در خدمت استراتژی برای رسیدن به اهداف انقلابی باشد. تاکتیک انقلابی در روند حرکت تبدیل به نیروی مادی میشود) .

در شرایط کنونی دفاع ، حمایت و همبستگی با گرایشات گوناگون جنبش رادیکال کارگری و تشکل های مستقل شان از یک طرف و نقد سیاست های راست و رفرمیستی در سندیکاها از طرف دیگر فقط برای تقویت مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیست. بلکه مبارزه ایست از موضع مستقل طبقه کارگر در تقابل با دیدگاه راست رفرمیستی که با همزیستی طبقاتی می خواهد به دست و پای طبقه کارگر زنجیر بسته و آنها را از یقین، باور و اعتماد انقلابی اش دور ساخته و به سازش و مماشات با بورژوازی بکشاند .

از این دیدگاه و چشم انداز، تلاشم این است که آقای اسانلو را بعنوان یکی از نمایندگان افکار راست و رفرمیستی در جنبش سندیکائی نقد نمایم . در این رابطه از مصاحبه ایشان با آقای کنگرلو و تحلیل ایشان از " وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران " که در ۲۳ بهمن ۱۳۸۵ نوشتند و همچنین مصاحبه با روزنامه اعتماد مورخ ۱۶ تیر ۱۳۸۶ چند روز قبل از آخرین دستگیری شان و دو فایل منتشر شده از سایت:

<http://www.youtube.com/watch?v=zh3D5oJ0ocA&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=-LmNc0ufqUw&feature=related>

استفاده کرده ام .

به مقاله آقای منصور اسانلو " وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران " نظری بیفکنیم تا افکار عمومی بویژه رفقای دل سوز جنبش کارگری به قضاوت بنشینند.

او در این مقاله نوشته است " از پانزده سال پیش چرخه ی جدیدی در تاریخ بشری شکل گرفته است، که ما حاصل آن وضعیت کنونی طبقه کارگر جهان و به تبع آن در ایران است. با فروپاشی نظام اقتصادی جمعی در بخش مهمی از کره زمین و رفع تدریجی بسیاری از دستاوردهای آن... " که یقیناً منظورشان شوروی سابق است.

تحلیل شان در شروع مقاله به تبعیت از همفکران کژاندیش شان انحرافیست. همه می دانیم سوسیالیسم نه با فروپاشی شوروی سابق در دهه هشتاد و نود بوسیله گورباچف و یلتسین بلکه حد اقل باتفاق نظر همه نیروهای سوسیالیستی از زمان خروشچف با تزه های ریویزیونیستی معروفش "دولت تمام خلقی" و " گذار مسالمت آمیز " و " همزیستی مسالمت آمیز " و ... سرمایه داری دولتی را بنام اردوگاه باصطلاح سوسیالیستی نامیدن و با تصاحب ارزش افزوده و... کسب سود از نیروی کار طبقه کارگر و زحمتکشانش به روشی دیگر بطرف سرمایه داری علیه طبقه کارگر و سایر جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه گام برداشتند.

چه بسی دقیقتر و ژرفتر پس از مرگ لنین به بوروکراسی حاکم بر حزب و مسائل اقتصادی و مباحث درون حزبی و نقطه نظرات استالین و اتخاذ روش سرکوب خونین اش باید نگریست. لذا آقای اسانلو سرمایه داری دولتی را به غلط اقتصاد جمعی می نامد که بحثی متفاوت و متعلق به جناحی از سرمایه داری جهانی است که در به

انحراف کشیدن و استثمار و سرکوب جنبش های اجتماعی بویژه جنبش های کارگری در عرصه پراتیک به اثبات رسیده و نیازی به بحث بیشتر نیست .

حال ببینیم دید گاه شان بر علیه سرمایه داری جهانی و سیاست تعدیل اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی چیست ؟

"سیاست های تعدیل اقتصادی هم نوا با سیاست های دستوری سرمایه داری جهانی که از کانال هایی هم چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که در اصل پیش برنده سیاست های تراست ها و کارتل های بزرگ شرکت های چند ملیتی و کنسرن های بین المللی سرمایه گذاری و بازار بورس جهانی هستند، طوری طراحی اقتصادی را برای کشور های توسعه نیافته در پیش می گیرند که سطح دستمزد در این کشورها به بی رحمانه ترین حد اقل ها برسد، تا بتوانند با بهره برداری از این نیروی کار ارزان چه به صورت صدورنیروی کار ارزان کشورهای توسعه نیافته به کشورهای توسعه یافته از این نیرو به مفت بهره برداری کنند. "

اسانلو با تلاش زیرکانه ای سعی می کند.

۱- با تحلیل سطحی از سیاست تعدیل اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به بطور غیر مستقیم به سرمایه داری جهانی و کشورهای امپریالیستی برخورد نماید.

۲- آگاهانه کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی را به کشورهای توسعه یافته تقلیل داده و خلط مبحث نماید.

"به صورت صدور نیروی کار ارزان کشورهای توسعه نیافته به کشورهای توسعه یافته..."

۳- از استثمار نیروی کار کارگران ، ارزش اضافه ، ارتش ذخیره کار... در خود کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی سخنی به میان نمی آورد

او چرا مستقیماً به سیاست های استثمارگرانه، و چپاولگرانه و تجاوز کارانه کشورهای امپریالیستی برخورد نمی کند؟ چون نمی خواهد با سیستم سرمایه داری مبارزه اصولی و انقلابی بر خیزد. نگرش آقای اسانلو در این رابطه آگاهانه است.

الف - برای طفره رفتن از بر خوردهای ریشه ای تر تضاد کار با سرمایه ، ارزش اضافه و سود ، صدور سرمایه و تقسیم بازارهای بین المللی و...

ب - تا در سطوری بعد بجای مبارزه با حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی ، همزیستی و مماشیات با رژیم جمهوری اسلامی را با شعار وحدت ملی و وفاق ملی در برابر باصطلاح فشار های خارجی جایگزین نماید.

به همین دلیل وقتی به سیاست تعدیل اقتصادی ایران میرسد در راستای سیاست بین المللی سرمایه داری امپریالیستی تحلیل و بررسی می کند، یعنی کلی گوئی، یک تحلیل عام و سطحی و پیش پا افتاده، این سهواً نیست، چونکه می خواهد رژیم جمهوری اسلامی و مجریان و مهره های بزرگش چون هاشمی رفسنجانی ، خاتمی که از پیشبرندگان سیاست تعدیل اقتصادی اند رانه اینکه فقط از نوک تیز حمله رها بکند بلکه به دفاع از این جانین بر خیزد . چرا ؟ بدلیل اینکه نمایندگان افکار راست رفرمیستی می خواهند سرمایه داری ایران را از نوک تیز حمله مبارزات جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری بر هاند. تا با جدا کردن سرمایه داری ایران از سیستم سرمایه داری جهانی ، به اهداف از پیش تعیین شده شان یعنی مخدوش کردن بین صف دوستان و دشمنان، وانحراف در مبارزه طبقاتی برسند. این هم یکی از آموزش های غلطی است که ایشان از اساتید ریویزیونیست شان آموخته اند.

این همان سیاست انحرافی و غیر انقلابی است که در سازش و مماشیات با جناح هائی از بورژوازی تحت لوای مبارزه با بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم و دیکتاتوری ستم شاهی، منجر به شکست قیام پنجاه و هفت گردید و هم اکنون مجدداً در تلاشند تا با چنین تحلیل و بررسی های غیر علمی ، طبقه کارگر را به زانده بورژوازی تبدیل نمایند. برای اثبات نظرم به ادامه نوشته شان رجوع می کنیم.

" در کشور ما با توجه به سرکوبی و حذف سندیکا های مستقل و آزاد کارگری و نابودی سازمان ها و تشکیلات کارگری عرصه اقتصاد، سیاست و اجتماع کاملاً یک سویه در اختیار دولتی ها و اجرا کنندگان دستورالعمل های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی قرار گرفت، که با لایحه های سطحی و روکش های به ظاهر مذهبی و دینی بومی تزئین گردید. در نبود نمایندگان واقعی طبقه کارگر در عرصه های مختلف اجتماعی، وضعیت اجتماعی شدیداً دو قطبی گردید. با بی برنامه گی کامل که بر امور سایه افکند و تبعیت از برنامه های خصوصی سازی بدون حضور سندیکا ها و فدراسیون های آزاد و مستقل کارگری و بدون ایجاد پوشش امنیت اقتصادی -

اجتماعی برای بیکاران، بازنشستگان، بیماران، و روستائیان و اقشار فرودست اجتماعی طبقه کارگر با بحرانی عمیق و موحش روبرو شده است " (تأکیدات از من است)

لازم به یاد آوری است که منظور ش از سرکوبی و نابودی سازمان ها و تشکیلات کارگری تحت هیچ عنوانی نباید دفاع از نیروهای انقلابی استنباط شود. چون نه با عملکرد گذشته اش جوردرمی آید و نه با افکار راست رفرمیستی اش منطبق است

بطور زیرکانه ای در اواسط همین مقاله از " سازمانهای واقعی کارگری مثل |«انجمن هم بستگی سندیکاها» کارگری ایران» و «سازمان سندیکای کارگران» نامبرده است .

آقای اسانلو علیرغم این همه هارت و هورت های آبکی علیه سیاست تعدیل اقتصادی و صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نه اینکه هیچ آلترناتیوی در تقابلهش نداشته و ندارد بلکه در چارچوب همین سیاست سیستم سرمایه داری با جناحی از حاکمیت و سازمان جهانی کار به گفتگو و مذاکره نشسته است و با شرط و شروط مجوز دادن به سندیکا، بورژوازی خصوصی را برسمیت شناخته است اما نگرانی و ناراحتی و نقد شان اینست که چرا اجرای این سیاست یک سوبیه در اختیار دولتی ها یعنی دولتمردانی که مدافع سرمایه دولتی اند و همچنین ارزهای کسب شده از نفت را در اختیار دلالان بزرگ داخلی (بورژوازی تجاری) قرار داده شده است؟ ضمناً بطور تلویحی می خواهند دو قطبی بودن، بحران و عدم امنیت شغلی و... را هم در نبودن سندیکاها نوع خاص شان الفاء کنند. این نگرش که نگاهی رو به بالاست، آمادگی اش را برای زد و بند و به مذاکره نشانیدن کارگران با سرمایه داران در صورت دریافت مجوز رسمی سندیکا اعلام نموده است. او سپس ادامه میدهد .

**"هجوم کالاهای ارزان قیمت و کم کیفیت از طریق قاچاق کالا و شصت و هشت اسکله بدون نظارت**

**و ... پائین آوردن هزینه های گمرکی بر کالا، تکیه دلالان بزرگ داخلی بر ورود کالا و جذب کمیسیون های میلیاردی و چند ده میلیونی، آسیب های جبران ناپذیری بر پیکره صنعت کشور وارد کرد "**

در واقع آقای اسانلو بدلیل نگرش راست رفرمیستی اش و عدم آلترناتیو اقتصادی به دعوی درون خانوادگی بورژوازی کشیده است. علیرغم مرزبندی و نقد و افشاء جناحی از رژیم ، نه فقط به دام جناح دیگر افتاده بلکه در جهت تثبیت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی گام بر داشته اند.

همه میدانیم که سیاست تعدیل اقتصادی سیستم سرمایه داری از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در زمان هاشمی رفسنجانی برای برون رفت از بحران بوسیله جمهوری اسلامی در جامعه اجرا گردید. که محورهای مهم این سیاست عبارتند از:

— کاهش سرمایه داری دولتی

— افزایش سرمایه داری خصوصی و کنترل زدائی

— حذف سوبسید

— تک نرخی کردن ارز

— جلب و جذب سرمایه های خارجی

— تغییر قوانین کشور برای امنیت اقتصادی

عملاً جمهوری اسلامی تا لحظه کنونی دارد تلاش می کند که این سیاست ها را بنفع سیستم سرمای داری بمورد اجرا بگذارد (بویژه لایحه خصوصی کردن تجارت خارجی در ماههای اخیر به دستور شخص خامنه ای) .

ورشکستگی این سیاست دهه شصت، و هفتاد سیستم سرمایه داری حتی منجر به گزارش کارشناسان سازمان ملل گردیده است. این سیاست هیچ دستاوردی جز افزایش فاصله طبقاتی و قروض بانکی، فقر و فسادو بیکاری در

کشور های عدم توسعه یافته و همچنین فربه شدن سیستم سرمایه داری در راستای وابستگی بیشترکشور ها به

گردونه چرخشی شان نداشته و نخواهد داشت (که مجال بحثش در اینجا نیست) . جناح های مختلف سرمایه اعم از

بورژوازی دولتی یا تجاری و صنعتی در جهت اهداف هژمونی طلبانه اشان برای تصاحب کسب سود و افزایش

سرمایه های سربه فلک کشیده شان به قیمت بیکاری، فقر و فساد، فلاکت و بد بختی کارگران و همه زحمتکشان

به رقابت با هم تا حد حذف افراد و جناح شان برمیخیزند. اما هر وقت خطری جدی از طرف جنبش های اجتماعی، نظام و ارکان جمهوری اسلامی شان را تهدید کند، همه جناح ها چون همیشه در کنار هم ، دست در دست هم ،

متحداً روش سرکوب عریان را اتخاذ می نمایند و خواهند نمود. همانطوریکه در نقل قول بالا مشاهده کردید، ایشان

درافشای بورژوازی تجاری به دام بورژوازی صنعتی و کل حاکمیت می افتند. این توهم ناشی از دیدگاه و بینش طبقاتی شان است.

آقای اسانلو چند روز قبل از دستگیری در روز شنبه شانزدهم تیرماه برابر با هفتم جولای در آخرین مصاحبه شان با روزنامه اعتماد وابسته به حزب اعتماد ملی به رهبری کروبی در پاسخ به سئوالی گفتند:

**" مثلاً الان به مشکل بنزین برخورد کرده ایم و حالا که به این مشکل رسیده اند مجبور شده اند پنج پالایشگاه هم تأسیس کنند از جمله من اطلاع دقیق دارم که با چه سرعتی با کمک چینی ها دارند یک پالایشگاه می سازند. همین صد ها نفر آنجا اشتغال پیدا کردند. به مرحله تولید که برسد می شود هزاران نفر. اینطور نیست که در کشور ما کار نباشد. کار زیاد است بورژوازی تجاری یعنی سرمایه داری دلالی که در ایران در بازار حکومت می کنند این سیاست را اعمال کردند و بعضی صنایع مثل کفش و پوشاک و .. را نابود کردند ولی در همین نمونه های صنایع نمونه هائی را میبینیم که حتی محصولات شان را به خارج هم صادر کردند." (تاکید از من است)** من از همه خوانندگان تقاضا می کنم در صورت امکان حتماً این مصاحبه را که آخرین نظرات ایشان است مطالعه کنند.

آری ایشان آنچنان در حاکمیت جمهوری اسلامی از بورژوازی صنعتی و حامیان شان بدفاع بر می خیزند که برایش سرمایه خصوصی و دولتی و انحصارات و چگونگی چپاول و غارت و استثمار از نیروی کار مطرح نیست، این هم یکی دیگر از درسهائی است که در مکتب هیئت موسسین سندیکا های ایران و ریویزیونیست ها آموخته اند. این ریویزیونیست ها همان ورشکسته گان ننگین نام تاریخند که با علم و کونل تشکیلاتی شان با چنین تحلیل هائی در تند پیچ تاریخی دهه شصت در شناسائی و لودادن بهترین و رزمنده ترین کارگران و نیروهای انقلابی، دستان شان آلوده بخون است. آقای اسانلو این همان سیاست اپورتونیستی و ریویزیونیستی است که با چنین نگرشی در کنار حاکمیت های ضد انقلابی قرار میگیرند.

ایشان در همین مصاحبه با روزنامه اعتماد در مورد به تعطیلی کشاندن کارخانه ها و بیکار کردن کارگران گفته اند:

**" علتش اینست که سندیکا نداشتند اگر داشتند مگر می توانستند حتی یک کارگر را بیکار کنند "**

و سپس در ادامه عنوان نمودند: **" ما میدانیم که در دنیا فدراسیون ها در هر کشوری که قوی هستند صنعت و تکنولوژی در آنها قوی تر است و امکانات اجتماعی به صورت عادلانه بین مردم توزیع می شود و به واسطه همین فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که فصل حقوق ملت است رعایت خواهد شد "**

آقای اسانلو اینها گزافه گوئیست، تحلیلی است نادرست و دروغی است بس بزرگ، که باید قاب گرفت و به گردنتان آویزان کرد. مگر می شود این چنین ناشیانه کشور های مدافع سیستم سرمایه داری و انحصارات را و به همراه فدراسیون ها و سندیکا های هم کاسه و کوزه شان را که در تقابل با جنبش کارگری برای کسب ارزش اضافه و سود و افزایش سرمایه های نجومی شان در تلاشند، بدین گونه تظہیر کرد و از همه بد تر حاکمیت اعدام و سنگسار، ترور و وحشت، زندان و شکنجه را بدین شیوه تبرئه نمود؟

در تداوم مقاله می نویسند: **" هشت سال دوران اصلاحات و تلاش برای گسترش فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و آماده سازی فضای ذهنی مردم به خصوص کارگران برای تفکر و طرح درخواست ها و نهایتاً رسیدن به پیدا کردن راه چاره توسط کارگران آگاه با تجربه، که همانا ایجاد و باز گشایی سندیکا های واقعی کارگران در چارچوب مقاله نامه های هشتاد و هفت و سعی در تشکل یابی همه کارگران را در پی داشت. "**

بینشی که از بالا به اوضاع می نگرد، به انسان ها این سازندگان واقعی تاریخ و همچنین به کارگران و زحمتکشان این تولید کنندگان اصلی جامعه ایمان و اعتقاد و باور ندارد، وارونه به اوضاع می نگرد.

اتخاذ روش غلط اقتصادی و شکست سیاست تعدیل اقتصادی جمهوری اسلامی بوسیله هاشمی رفسنجانی، همچنین شکست سیاست های شعاری سوپاپ اطمینان رژیم خاتمی در «گفتگوی تمدن ها»، «جامعه مدنی»، «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی» و عدم توجه به حد اقل خواست ها و مطالبات جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه بویژه جنبش کارگری و بستن روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه ها همراه با خیزش های اجتماعی و شورش های شهری در رشت، آبادان، خرم آباد، عجب شیر خلخال مشهد، شهرک پردیس و چهاردانگه و... از یکطرف ریزش توهم اقشار و طبقات بویژه در سرکوب خونین جنبش دانشجویی با همکاری تمامی جناح های رژیم از طرف دیگر سیر حرکت جنبش های اجتماعی اعم از زنان، معلمان، دانشجویان و ملیت های تحت ستم بویژه جنبش کارگری جامعه را سمت و سو و تغییر داد نه برعکس، آیا با توجه به مسائل مطرح شده باز هم می توان از گسترش فضای سیاسی و آماده سازی فضای ذهنی مردم در دوران اصلاحات سخن گفت؟

کشتی اصلاحات و تشکلات شان امثال دفتر تحکیم وحدت و غیره بدلیل عدم پاسخ گوئی به نیازهای جنبش های پیش رویشان به گل نشست. جنبش های اجتماعی اعم از زنان و دانشجویان و کارگران با ریزش توهم در بطن

جامعه و در جریان عمل، روز به روز بطور نسبی بالنده تر و آگاه تر و متکامل تر از گذشته تحرکات شان را تداوم دادند. در چنین شرایطی رژیم در پیوستن به سازمان تجارت جهانی جبراً در جهت توافقات مقوله نامه های سازمان جهانی کار برای برون رفت از بحران گام برمیدارد.

فعالان و مدافعان جنبش کارگری ضمن استفاده هوشیارانه از تضاد جناح های حاکمیت در چگونگی اعمال روش در تقابل با جنبش های اجتماعی موجود و نقش هژمونی طلبانه شان، خواسته ها و مطالبات شان بویژه تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری را با سخنرانی هایشان در اول ماه مه هشتاد و دو، و سال های بعد تلاش نمودند تا زمینه و بستر تشکلات مستقل شان را در تقابل با سیستم سرمایه داری با فشار از پائین، به رژیم و سازمان جهانی کار بدون هیچگونه توهمی نسبت به آنها، بعنوان تنظیم کنندگان مقوله نامه های بین المللی تحمیل نماید. که البته باید در همین جا فعالیت هیئت موسسین سندیکاهای ایران و کلاس های آموزشی شان همراه با نامه نگاری به وزارت کار برای کسب مجوز سندیکا در چارچوب صنفی گرایی و قانون اساسی و برگزاری مجالس اول ماه مه و همچنین سندیکای شرکت واحد و در تداوم تشکلهای کمیته پیگیری ... شورای هماهنگی ... اتحاد کمیته های کارگری ... شورای همکاری تشکلهای ... تشکل بیکاران و نقاشان را یاد اوری نمود.

در سراسر مقاله آقای اسانلو « وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران » دریغ از تقابل کار با سرمایه و دفاع از کارگر علیه کارفرما و سرمایه، نه خبری از خرید و فروش نیروی کار، نه سخنی از چگونگی ارزش افزوده، سود و استثمار سرمایه است. از علل و ریشه دردها هیچگونه اثری نیست. او در تلاش است تا با نگرشی راست و رفرمیستی با سطحی نگری رابطه سرمایه داری ایران و جهان را در یک سیستم سرمایه داری جهانی و همچنین خرید نیروی کار کارگران رابعنوان کالا و استثمارش درکشورهای سرمایه داری آمپریالیستی، از دیدگاه افکار عمومی و جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری پنهان نماید. تا آنگاه با تطهیر جناح هائی از بورژوازی، سیاست همزیستی طبقاتی اش را با کل حاکمیت در دفاع از یک جناح بورژوازی علیه جناح دیگری از بورژوازی تبلیغ و ترویج نماید.

آقای اسانلو در ادامه مقاله شان می نویسند " دخالت عوامل غیر مسئول در امور کارگری در سرکوب و بگیر و ببندهای کارگران از دیگر موانع رشد و ایجاد سندیکاهای مستقل و آزاد کارگری است. عدم توجه به قانون و اجرای قانون توسط مجریان و تصمیم گیرندگان قانونی و ضعف دانش و آگاهی نسبت به حقوق و قوانین افراد در جامعه چه در بین کارگران و علاقه مندان و فعالان مسائل کارگری و مقامات دولتی اعم از بازجویان، ماموران پلیس، انتظامی، امنیتی، اطلاعاتی، بازپرس ها و دادیاران نسبت به حقوق ملی و بین المللی کارگران از اصلی ترین موانع رشد تشکل یابی قانونی کارگران است. " ( تأکید از من است )  
اولاً تمام سعی و کوشش آقای اسانلو در این است که نقش رژیم و ارگان های مهم و مهره های رده اول شان را در بگیر و ببند و سرکوب به عنوان مسئولین نظام چشم پوشی نموده و کمرنگ جلوه دهند. لذا در اکثر مصاحبه ها و نوشته شان از عوامل غیر مسئول و نیروهای بالاتر از قانون یا نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بعنوان نیروهای دخالت گر نام ببرند. اینچنین دیدگاه خطرناکی را نباید بی اهمیت جلوه داد و از کنارش بی تفاوت گذشت.

در صورتی که همه می دانند نقش سرکوب و تهدید، اخراج و زندان، شکنجه و اعدام، یکی از سیاست های حاکم بر رژیم است. نیروهای فشار یا نیروهای نام برده شده در بالا، در واقع اهرم و بازوهای اجرائی شان هستند. حاج داوود ها و لاجوردی ها، خلخالی ها و هادی غفاری ها با دارو دسته های شان و میدان های مانوری که به این جنایت کاران داده بودند، چه شدند؟ آری وقتی که تاریخ مصرف شان تمام می شوند حاکمیت با سیستم اش توی سرشان میزند و هر کدام شان را با امکانات بدست آمده از مزدوری شان، به لانه های شان برمی گرداند تا بدون هیاهو به زندگی نکبت بارشان تداوم دهند. در واقع هیچکدام از این حرکت ها از دید رژیم ضد کارگر مخفی نیست این سیاست های کهنه و دوره ای شان کاملاً شناخته شده، و نیرو ها و فعالین و مدافعین جنبش های اجتماعی بویژه جنبش رادیکال کارگری هیچگونه توهمی نسبت به این مسائل نداشته و نخواهند داشت.

دوماً ایشان عدم توجه به قانون و اجرای آن توسط مجریان و تصمیم گیرندگان را اصلی ترین مشکلات و موانع رشد تشکل یابی می دانند. آقای اسانلو آدرس تان انحرافی است سرکوب و استبداد و ترور اصلی ترین مانع تشکل یابی کارگران است. ضمناً ایشان به چه کسانی می خواهند درس اخلاق و قانون یاد بدهند؟ تکیه افراطی به قانون و قانون گرایی آنها قانون اساسی و قوانین کار ارتجاعی جمهوری اسلامی نگرشی غیر اصولی است. سوماً روی سخن شان با کدام مقامات دولتی است؟ نیروهای نظامی و انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی و بازجو که مقامات دولتی نیستند. این ها پیش برنده صد درصد دستورات مقامات مافوق و سلسله مراتبی شان اند و از کمترین شعور اجتماعی

برخوردارند. بنابراین سرکوب کننده ترین، خشن ترین و کله پوک ترین مأموران حقوق بگیر نظام اند. ضمن اینکه مأمورین معذور قوه اجرائیه و قضائیه اند که حق سرپیچی از مقام مافوق شان را ندارند.

بدتر از آن اینکه آقای اسانلو با ذره بینش درون ارتجاعی ترین بخش نیروهای رژیم یعنی اطلاعات و امنیت افراد فهیم و روشن پیدا کرده، و همچنین بالا ترین مقام قوه قضائیه را که منصوب ولایت فقیه است و دستش در همه کشتارها بخون آلوده است بعنوان یکی از مدافعین حقوق بشر معرفی می نمایند. برای اثبات بحثم به مصاحبه چند روز قبل از آخرین دستگیری با روزنامه اعتماد می نگریم. " البته خوشبختانه در نظام ما عناصر فهمیده و آگاهی هستند که طی این سالها به مسائل سیاسی واقف تر شده اند. این افراد در بخش هائی از نظام اطلاعاتی - امنیتی کشور هم حضور دارند... در سایر بخش ها هم هستند... یا نامه هایی که آقای شاهرودی برای رعایت حقوق بشر می نویسند. "

نقل قول بالا کامل کننده مباحث قبلی ماست. توهم ایشان به بد نام ترین بخش نظام و مهرهای کلیدی رژیم یعنی نیروهای اطلاعاتی امنیتی و شاهرودی جلاد امضا کننده اصلی قتل و کشتار، و منتخب بزرگ ترین و ارتجاعی ترین فرد سیستم جمهوری اسلامی خامنه ای بررأس قوه مقننه می باشد. این چنین دیدگاه وحشتناک کاملاً سؤال برانگیز است. فقط آقای اسانلو و نیروهای راست نباید پاسخگو باشند بلکه نیروهائی که خود را چپ و کمونیست میدانند اما بدون هیچگونه نقدی بطور یکجانبه از ایشان بدفاع برخاسته اند، باید پاسخگو باشند و همچنین فعالان جنبش رادیکال کارگری و سازمان ها و احزاب رادیکال و کمونیستی نمی توانند نسبت به چنین نقطه نظرات وحشتناکی بی تفاوت باشند.

ایشان در تداوم مقاله شان می نویسند " نیروی متشکل و سازمان یافته ی کارگران در نهادهای صنفی خود به ایجاد تعدیل و کنترل بحران اجتماعی - اقتصادی و رشد توازن و تعادل در سه جانبه گرائی ملی کمک میکند این تجربه ی پیشرفته ترین کشورهای جهان به لحاظ توسعه همه جانبه و حکمرانی مطلوب می باشد. حضور نمایندگان راستین طبقه کارگر در چانه زنی های اجتماعی، که از حمایت نیروی متحد و متشکل همکاران خود بهره مند هستند به رشد و شکوفائی جامعه کمک می کند و از گسترش فساد مالی و رانت خواری جلوگیری می کند. "

۱- تأکید ایشان در اکثر مواقع به تشکل های سازمان یافته صنفی است، افکار راست رفرمیستی در سندیکاها با اتخاذ تاکتیک در خدمت استراتژی شان به بهانه اوضاع به دفاع از خواسته ها و مطالبات صنفی در تلاشند تا کارگران را از مبارزه سیاسی دور نموده و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت نمایند.

آقای اسانلو در سفرشان در مصاحبه با آقای کنگرلو گفته اند:

" حرکت ما یک حرکت کاملاً صنفی و سندیکائی و در سطح جهان همه سندیکاها به رسمیت شناخته شده " در جای دیگر تأکید می کند

" بحث ما کاملاً یک بحث سندیکائی است یک بحث صنفی است که برسمیت شناخته شده "

هر چند که در عمل علیرغم خواست شان در نظام جمهوری اسلامی، هر حرکت صنفی تبدیل به مسائل سیاسی میشود. باید این شیوه تفکر نادرست که باتکیه به روی صنفی گرائی شان در تلاشند تا کارگران را از مبارزات سیاسی دور نگهداشته و به یک سلسله مطالبات صنفی - معیشتی سمت و سو دهند با مباحث استدلالی و اقناعی برای تنویر افکار عمومی بویژه کارگران به جدل سیاسی برخاست. بدلائل بسیار زیاد این گرایش نادرست و مخرب به بهانه خواستهای صنفی و واقع نگری کارگران را از مبارزه سیاسی شان دور نگهداشته و یا نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت نمایند که پلی میشوند برای به سازش کشاندن بخشی از طبقه کارگر با سرمایه و سیاست های رژیم سرمایه جمهوری اسلامی است آنجائی هم که ایشان از سیاست سخن گفته اند دقیقاً در رابطه با دیدگاه راست و رفرمیستی شان در جهت تثبیت و بقاء حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی یعنی شرکت در انتخابات است. در همین آخرین مصاحبه اش زحمت کشیده و از سیاست هم مطالبی بیان نمودند "یکی از اصلی ترین مسائلی که در قانون اساسی به آن تأکید شده این است که همه مردم ایران حق فعالیت های سیاسی دارند مگر میشود کسی کارگر باشد و بعد در مورد انتخابات (مثلاً) موضع نداشته باشد " همین تفکر راست و رفرمیستی آنجا هم که رو به کارگران از سیاست صحبت می کنند در رابطه با کاندیداتوری و شرکت در انتخابات است.

۲- بحث سه جانبه گرائی (نماینده گان کارگران با نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان دولت با هم به مذاکره و گفتگو بپردازند) که کاملاً همزیستی طبقاتی و به سازش کشاندن طبقه کارگر با سیستم سرمایه داری است. کلاهی است



گشاد برسر طبقه کارگر در به اصطلاح بدست آوردن اهداف کوتاه مدت شان در تقابل با اهداف بلند مدت شان، که آگاهانه یا نا آگاهانه در خدمت و تقویت نظام بورژوازیست. اولاً: دولت که عامل و کارگزار سیستم سرمایه داریست دوماً: کارفرما هم که مشخصاً مدافع سرمایه داری است سوماً: به قول محمود صالحی اگر بهترین نمایندگان واقعی کارگران را هم در دفاع از کارگران بفرستیم، توازن قوا در همه جلسات دو بر یک بفع سرمایه دارانست بنابراین حرکتی سازش کارانه و مماشات گرانه با سرمایه و سیستم سرمایه داریست.

در واقع آقای اسانلو می خواهند در چارچوب سرمایه یعنی با قانون گرائی و صنفی گرائی و سه جانبه گرائی، محترمانه با پنبه سرکارگران را ببرند. آیا اپوزسیون کمونیستی و جنبش رادیکال کارگری می تواند در برابر چنین حرکات راست فرمیستی در درون جنبش سندیکالیستی، نسبت به اهداف طبقه کارگر بی تفاوت بنشیند و نظاره گر باشد؟ آیا نباید چنین دیدگاهی را به نقد کشید؟

۳ - ایشان می خواهند برای جلوگیری از فساد و رانت خواری (تو بخوان علیه بورژوازی تجاری) برای رشد و شکوفائی جامعه (تو بخوان دفاع از بورژوازی صنعتی) به مذاکره بپردازند. دقیقاً روی سخن شان با کل حاکمیت و دفاع از یک جناح علیه جناح دیگر است. رک و راست به رژیم مدافع سرمایه می گوید، باباجان ما کبریت بی خطریم، از رشد جنبش ها، از تحصن و اعتصاب، از انقلاب و... این حرکت های بد و غیر قانونی خبری نیست و از نمایندگان راستین طبقه کارگر که از حمایت همکاران متشکل و سازمانیافته صنفی شان بهره مندند، نمی خواهند که از موضع مستقل طبقه کارگر در دفاع از کارگران به تقابل با کارفرمایان و سرمایه بر خیزند بلکه می خواهند در همکاری و سازش با کارفرما و سرمایه برای تعدیل و کنترل بحران های اجتماعی - اقتصادی و توازن و تعادل به نفع سود و سرمایه به گفتگو و چانه زنی بنشینند.

آیا چراغ سبز و آدرسی از این بهتر از طرف یک نماینده کارگر در چارچوب اهداف سرمایه داری سراغ دارید؟

۴ - اسانلو می گوید این تجربه ایست مطلوب که از پیشرفته ترین کشورهای جهان (تو بخوان کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی) به ارمغان آورده شده که به کارگران، کارفرمایان و دولت مدافع سیستم سرمایه داری برای رشد شکوفائی جامعه پیشنهاد می کنند. زهی خیال بیشرمی، این تفسیری غیر واقعی و غیر کارگری است. از کدام اتحادیه ها و فدراسیون ها سخن می گوئید که در کشورهای امپریالیستی با وابستگی به احزاب حاکم و دولت های متبوع شان با بوروکراسی حاکم بر اتحادیه هایشان، در انحراف به راست فرمیستی شان و همراهی با سیستم سرمایه داری اظهار من الشمس است. این اتحادیه ها در دفاع از ارزش اضافه و استثمار، سود و سرمایه، و پذیرش اختلافات فاحش طبقاتی علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری، تقویت کننده انحصارات و تراست ها و کنسرن ها هستند. این اتحادیه ها و فدراسیون ها در عملکرد شان بعنوان بازوی سرمایه و احزاب حاکم شناخته شده اند. آری تجارب واقعی جنبش های کارگری را باید از نمایندگان راستین طبقه کارگر جستجو کرد، نه از بوروکرات ها و حامیان سیستم سرمایه داری.

ایشان سپس در ادامه مقاله می نویسند: "عدم باور به اصل سه جانبه گرائی در تصمیم گیری های مربوط به حقوق کار با حضور نمایندگان راستین سراسری کارگری - کارفرمایی - دولتی در نهادهای عالی تصمیم گیری در تناقض با بیان سه جانبه گرائی مثل شورای عالی کار از سوی وزارت کار، اطلاعات کشور و نیروی انتظامی پذیرش سه جانبه گرایی و عضویت در سازمان جهانی کار (آی - ال - او) و اعمال سیاست دو گانه خارجی - داخلی در این زمینه از دیگر موارد این موانع حقوقی و قانونی و اجرایی در پیش روی فعالان کارگری برای ایجاد تشکل واقعی و مستقل و آزاد کارگری و فعالیت آن هاست."

سیستم سرمایه داری همیشه در تلاش است تا با نفوذ اندیشه فرمیستی اش به درون جنبش کارگری نمایندگان متزلزل طبقه کارگر را با هزار و یک حيله و ترفند و فریب بطرفش جلب کند و به سازش بکشاند. اما آقای اسانلو در نشست و برخاست و کسب آموزش های غلط با هیئت موسسین سندیکاهای کارگری و رویزیونیست های فرصت طلب، خیلی شتابان در تلاش است تا ضمن گام بر داشتن بطرف سرمایه و حاکمیت، آموزشی های فرا گرفته اش را بعنوان مدرسی نو پا به باور کارگران در همکاری و سازش با کارفرمایان استثمارگر، و دولت مردان سرمایه و سندیکاهای از درون تهی شده و زرد در چارچوب سرمایه اما متفاوت با تشکلات فرمایشی تاکنونی رژیم پکشانده. این نهایت عجز و درماندگی یک تفکر بیمار است که چون سائلی نا توان و مستأصل درب در سرمایه داران را برای تکدی گری بصدا درمی آورد.

آقای اسانلو در حاکمیت رژیم مرتجع قبل از متشکل شدن طبقه کارگر با آغوشی باز از نمایندگان راستین کارفرمایان و دولت مردان دفاع نموده و سخن می گوید. سپس بغلط آدرس شورای عالی کار و وزارت کار و اطلاعات کشور و نیروی انتظامی این ارگانهای سرکوب کننده را، به طبقه کارگری دهد و آنگاه سازمان جهانی

کار که بنیانش در دفاع از سه جانبه گرایی در تقابل با نیروهای کمونیستی و جنبش های رادیکال کارگری بنا نهاده شده، پیش روی طبقه کارگر و جنبش کارگری میگذارد. آری این نشان دهنده خیزش زود هنگام و بدون پشتوانه برای رسیدن به قدرت است.

سرانجام ببینیم آقای اسانلو چه روش و راهکاری را پیش روی جنبش کارگری قرار میدهند: "پیش از همه، آموزش همه ما در هر جایی که هستیم برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها و فدراسیون ها و کنفدراسیون های ملی سندیکایی و دعوت عمومی و سراسری از همه تلاش گران عرصه حقوق کارگران در سطح کشور برای ایجاد کمیته های دفاع از حقوق کارگران با عهد نامه و منشور واحد در سراسر کشور بر پایه حقوق ملی و جهانی کار اعم از کارگران و روشنفکران، وکلای دادگستری، دانشجویان و معلمان و... و طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیر کار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق به عنوان یگانه راه حل بحران ها و تنش های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی و ... " (تأکید از من است)

از آموزش و آموختن برای تشکیل سندیکا ها تا کنفدراسیون ها، از دعوت عمومی تا سراسری برای ایجاد کمیته های دفاع از حقوق کارگران بامنشور واحد سراسری بر پایه حقوق ملی و جهانی برای طرح موضوع با مسئولین مملکتی به خصوص وزیر کار برای رفع موانع نسبت به موضوع فوق است. مسخره و خنده دار است. بزک نمیر بهار میاد خریزه باخیار میاد. یعنی این همه هیاهو برای هیچ. آقای اسانلو آدرسهای شما انحرافیست، بزرگ ترین سد و مانع شکل های کارگری سرکوب و استبداد رژیم ارتجاعی است.

راست روی و سازش و مماشات هم حد و اندازه ای دارد، مگر میشود یک نماینده سندیکا این همه توهم داشته باشد؟ مگر میشود با وجود حاکمیت ددمنش نظام جمهوری اسلامی سخن از وحدت کرد؟ وحدت ملی و وفاق ملی با چه کسانی؟ مگر می شود با دستان آغشته به خون شکنجه گران، اعدام و سنگسار کنندگان، سرکوبگران کردستان انقلابی، ترکمن صحرا، صیادان انزلی، کشتار هزاران نفری زندانیان در سال شصت و هفت وحدت نمود؟ نمایندگان راستین و واقعی طبقه کارگران موضوع مستقل طبقه کارگر با تکیه به کارگران و تشکیلات مستقل شان علیه ظلم و زور و ستم، فقر و فساد و فحشا، اعتیاد و استعمار که علل و ریشه اصلی اش نظام و سیستم سرمایه داری است، به مبارزه برمی خیزند و نقد و افشایش می کنند.

اگر آقای اسانلو با چنین بینشی نماینده یک تفکر افراطی راست و رفرمیست در سندیکا نیست پس چیست؟ اگر دفاع از سه جانبه گرایی ایشان در حاکمیت جمهوری اسلامی دفاع از سیستم سرمایه داری و تطهیر چهره رژیم نیست پس چیست؟ اگر دفاع از سه جانبه گرایی و وحدت ملی و وفاق ملی با توجه به حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در جهت تثبیت و تحکیم رژیم نیست پس چیست؟

ما باید گرایشی را که به دفاع از مطالبات نازل کارگری می پردازد و گسترش حرکت کارگری و ارتقا و تکامل مبارزاتی اش را نادیده می گیرد و می خواهد با نگاه از بالا با توسل به اشکال قانونی و جلب و حمایت بالائی ها و نهادهایشان به شکل کارگری دست یابد. با برجسته کردن قوانین کار و قانون اساسی با تکیه به قانون گرائی و صنفی گرائی و سه جانبه گرائی، مماشات و سازش با سرمایه را در استراتژی و اهدافش بنا نهاده و چه بسا با خواست ارسال نماینده به مجلس و شرکت در انتخابات جناحی هم پیش رود، به نقد بکشیم.

این گرایش در راستای سازمان جهانی کار و همکاری با فدراسیون و کنفدراسیون کارگری جهانی است که عملکردشان در همکاری و همدستی با سرمایه و انحصارات در به پس نشاندن و بریدن سر جنبشهای کارگری اظهرمن الشمس است که باید بعنوان تجاری بزرگ و خونین به کارگران، این ستون انقلاب آینده انتقال داده شود. بهتر است به عین گفته هایشان در مصاحبه پس از دستگیری اولش استناد کنم.

آقای اسانلو پس از شرح ماجرای چگونگی دستگیری و ضرب و شتم وارد شده که گلوییشان را تا حد مرگ تحت فشار قرار دادند و آنگاه تاحد بریدن زبانشان پیش رفته بودند میگوید:

"قران ها رو پاره کردند کتاب ها رو ریختند تو خیابون نهج البلاغه روزی پاره کردی. اتفاقاً حسینی پاره از کتابه، یه سری کتاب قانون کار و قانون اساسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، سخنرانی

آقای خاتمی که از سندیکاها دفاع کرده بودند ... خلاصه من خیلی داد و بیداد کردم و گفتم شما می دونین اینها کین؟ اینا از کافر هم بدترند. آخر لامذهب ها یه خرده فکر کنید این ها چه کردن، قرآن ها را پاره کردن عکس

شهادت رو پاره کردن شهدای کارگر که جبهه رفتند در دفاع از انقلاب و میهن، بعد سندیکا نامه میداد اون موقع که اون می رفتن جبهه، حتی عکس اون شهدا رو با چوب شکستند عکس اما حسین رو پاره کردند"

آری این روضه حضرت عباس یک آخوند... نیست که خوانده شده، بلکه حرف های آقای اسانلوست پس از حمله وحشیانه چماقداران و عوامل رژیم به اعضاء سندیکای شرکت واحد و بگیر و ببندشان. حرف هایشان سهواً بیان نشده، دقیقاً آگاهانه و بسیار خودمانی، بویژه با جناحی از حاکمیت می باشد، که نشان دهنده پیوند روحانیت و بازار رژیم است. " اینا از کافر هم بدترند " در واقع بیان مواضع شان علیه کمونیست ها و نیروهای رادیکال و چراغ سبز دادن به کلیت رژیم و سیستم سرمایه داری است. آری در زمانیکه رژیم به بهانه جنگ و دفاع از مرز و بوم اسلامی، کردستان انقلابی و تمامی نیروهای کمونیستی و انقلابی و کارگران مبارز را در سطحی وسیع به پهنای سراسر ایران اخراج، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام میکرد. ایشان و هم فکراشان در دفاع از تولید و انقلاب و میهن مجوز صادر میکردند تا بحشی از کارگران را به دلیل عدم آگاهی شان به گوشت دم توپ دو رژیم ارتجاعی و شوونیست ایران و عراق تبدیل کنند.

آقای اسانلو مواضعتان در آن زمان نسبت به افراد مبارز و آزادیخواه و اعضای نیروهای انقلابی در مبارزه با حاکمیت جنایتکار و همچنین سرکوب، اخراج و دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام چه بود و چه میتوانست باشد؟ ایشان در قسمت پایانی یکی از دو نوار ویدئویی می گویند: " دوستانی که در خانه کارگر بودند مال انجمن صنفی به حسن صادقی گفتند شما اشتباه کردید که رفتید به سندیکا و سندیکائی ها را زدید این خیلی کار بدی بود که کردید. چرا شما سندیکا ها را مورد حمله قرار دادید؟ سپس حسن صادقی می گوید:

" حالا برن این ها شکایت هم بکنند این ها که دست شان به جایی بند نیست ما پشت مان به آقای هاشمی رفسنجانی است. کسی که نمی تواند با ما کاری بکند. حالا ما می خواهیم به نوعی نامه یا چیزی بنویسیم، با دوستان مان مشورت بکنیم، آیا بنویسیم یا ننویسیم؟ من بعنوان یک شخص بعنوان یک آدم کتک خورده و لت و پار شده می خواهم از آقای هاشمی رفسنجانی بعنوان یک ایرانی بقیه اش هیج، تشخیص مصلحت نظام، مسئول حکومتی نه، بعنوان یک ایرانی بیرسم که خودت بعنوان یک زجر کشیده، که زمان شاه زندان رفتید و دوران شاه این همه بلا کشیدی، واقعاً کسانیکه می آیند به کارگران تو خانه شان حمله می کنند، ما فکر می کنیم که اگر شفاف بشه که اگر آقای هاشمی رفسنجانی واقعاً از این حرکت های خلاف قانون حمایت نمی کند، اعلام بکند. تا این افراد خودشان را منتسب نکنند و سوءاستفاده نکنند و اشخاصی مثل آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر بزرگانی که در جامعه ما مطرح اند بد نام نکنند"

در همین جا باید گفت که تفکیک کردن جناح ها در حاکمیت و نیروهای ضد انقلاب، لازم و ضروریست. اما تفاوتی بس عمیق و بزرگ بین بیان مواضع از دیدگاه مبارزه مستقل طبقه کارگر با سرمایه و حاکمیت از یکطرف و مبارزه از دیدگاه همزیستی طبقه کارگر با سرمایه و حاکمیت از طرف دیگر است. اینجاست که مخدوش کردن مرزبندی بین صف دوستان و دشمنان انقلاب، حرکتی غیراصولی و غیرانقلابی در جهت تحکیم حاکمیت و ضد انقلاب است.

آقای اسانلو با چنین سیاستی در تلاش است تا حمله وحشیانه چماقداران، بگیر و ببندها و دستگیری ها و اخراج ها و بازجوئی ها را متوجه جناحی از حاکمیت یعنی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای مافوق قانون منتسب نماید تا چون همیشه کل سیستم و نظام را از نوک تیز حمله جنبش های آزادیخواه و برابری طلب و بویژه جنبش کارگری برهاند.

آقای اسانلو کالبد وجودی تمامی افراد جناح های حاکمیت، از سرانگشتان تا فرق سربه خون جانباختگان ره آزادی و سوسیالیسم آغشته است.

مگر کشتار حدود ۱۳ هزار نفره سال ۶۷ بنام قانون و به دستور یکی از جلادان قرن و تاریخ، خمینی خون آشام صورت نگرفت؟ مگر تمامی این جناح ها مجری این کشتار جنایت کارانه نبودند؟ مگر همه جناح ها در کشتار بی مانند چند ده هزار نفره قرن در دهه ۶۰ شرکت نداشتند؟ آقای اسانلو، هیچ احدی نمیتواند دستان بخون آلوده جناح ها را طی این سال های متمادی فراموش و مبرا سازد. آدرس های شما انحرافی و سوخته است. اصلاح طلبان امروزی همان سرکوب گران دیروزند. آقای اسانلو اینک کشتی بان را سیاستی دگر آمد.

آری دوستان خانه کارگر و انجمن صنفی و حسن صادقی در نوع و روش سرکوب و خفقان برای کسب هژمونی طلبی شان با هم اختلاف دارند اما در موقعی که خطر کل سیستم و حاکمیت را تهدید کند، همه سر و ته یک کرباسند و در قتل و کشتار متفق و متحد اند.

جنابعالی از حیثیت برباد رفته و نداشته رفسنجانی یکی از بزرگ ترین جنایتکاران رژیم دیو صفت سخن بمیان آوردی. **"اشخاصی مثل آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر بزرگانی که در جامعه ما مطرح اند نام نکنند"** این بنوعی اعاده حیثیت کردن از یک جلاد است که جزء چند مهره اصلی رژیم و از تصمیم گیرندگان بر جسته سیستم جمهوری اسلامی است.

از کدامین بزرگان صحبت می کنی؟ شخصیت کثیفی که در فرو پاشی جامعه و سرکوب و خفقان، سانسور و کشتار و ترور در داخل و خارج نقش ویژه ای داشته و خواهد داشت.

آیا مسئولیتی در بیان اینچنین سخنانی دارید؟

آیا میتوانی پاسخگوی مادران و پدران فرزندان از دست داده و برادران و خواهران داغ دیده، و فرزندان چشم براه و دوستان و رفقای به سوگ نشسته شان باشید؟

آقای اسانلو از زجرکشیدگان و بلاکشیدگان واقعی سخن بگوئید نه از هاشمی رفسنجانی که کوس رسوائی، خیانت و جنایت اش، ثروت و ثروت اندوزی خانواده چپاولگرش به قیمت فقر و نداری، بی خانمانی و دربردی دهها میلیون انسان های زحمتکش و فداکار درپهنه گیتی به صدا در آمده است.

منظور شما از **"آن دیگر بزرگانی که در جامعه مطرح اند"** کیستند؟

نکند کروی و دارو دسته و جناح شان و دست اندرکاران روزنامه اعتماد ملی یا خاتمی و ... باشند؟

بارها فعالین جنبش کارگری به شما و همفکرانتان گفتند که رابطه آشکار و پنهان تان را با جناح اصلاح طلبان اگر چنانچه معتقدید بنفع جنبش کارگریست علناً بیان نمائید.

موضوع بحث، مکان، زمان و ساعت مشخص اش را اعلام نمائید تا با حضور رسانه های خبری نتیجه گفتگو و مذاکره به افکار عمومی و همه زحمتکشان و کارگران اطلاع داده شود. تا سیه رو شود هر که در او غش باشد.

آقای اسانلو در بیان آرزویش گفته است:

**"یکی از آرزوهایم اینه که یجوری این سؤال بگوش آقای هاشمی رفسنجانی برسد، بعنوان یک**

**هم میهن من و ایشان خدا کند که اعلام کنه، که نه، پشتیبان چنین حرکات خشونت آمیز و ضد قانونی نیستند"**

تفسیر این طرز تفکر و روش مبارزاتی را به قضاوت خود خوانندگان و فعالین جنبش های سیاسی اجتماعی

میگذارم. فقط میتوان گفت که نماینده جنبش کارگری که برای تغییر توازن قوا در مبارزه طبقاتی بنفع طبقه

کارگرمبارزه بر می خیزد این چنین سبکسرانه سخن نمی گوید و چنین آرزویی بردل ندارد.

ببینیم در قسمتی دیگر از نوار چه می گویند:

**"اگر حکومتی باشد که حد اقل مظاهر قانون اساسی که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی رو**

**رعایت کنه تقریباً ۸۰ درصد مسائلی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا قانون اساسی کشور های پیش رفته**

**مثل فرانسه، بلژیک هست، در این هم هست به فصولی دیگه بهش اضافه شده که خود اونا شده ناقص این**

**مشکل ایجاد کرده که این تناقص بین جامعه ما و مراکز تصمیم گیری وجود داره به لحاظی که امروز این اتفاق**

**برای ما افتاده این زد و خورد و ضرب و شتم ها این مسلماً به ضرر اون کسانی که نظم اجتماعی را بهم ریخته،**

**کی، که زمان انتخابات ریاست جمهوری از یکطرف یک فضای خاصی مملکت داره، از طرف دیگر هم که ما**

**توی منطقه ما حاکم شدیم که حضور بلاخره آمریکا تو منطقه است و نیرو های تروریستی هنوز بن لادن و ملا**

**عمر گیر نیفتادن هنوز زرقاوی گیر نیفتاده عملیات تروریستی هنوز وجود داره یعنی یک مقداری منطقه ما**

**دستخوش هیجانات و باصطلاح بحران ها هستش....."** تأکید از من است

تناقص هائی که جبراً شما مجبور به بیانش هستید مباحث جناحی از درون حاکمیت برای هژمونی طلبی

است که در سطور دیگر به آن خواهیم پرداخت. شما از نقش تروریستی بن لادن و ملا عمر و زرقاوی

مطالبی ادا کردید اما چرا از نقش تروریسم دولتی آمریکا در منطقه سخنی نگفته اید؟ شما از حضور

آمریکا در منطقه گفته اید چرا از نقش هژمونی طلبانه، چپاول گرانه و غارت گرانه اش همراه با کشت

و کشتارش سخنی بمیان نیاوردید؟ چرا از نقش امپریالیسم آمریکا و سایر متحدین سرمایه داری اش که

برای کسب سود بیشتر در منطقه حضور دارند و دست شان آغشته بخون صد ها هزار نفر از مردم بیگناه

است مطالبی نگفتید؟ **آیا ملاحظات خاصی داشته یا دارید؟**

اوحتی در آخرین مصاحبه اش با روزنامه اعتماد ملی چند روز قبل از دستگیری اش گفتند:  
" قانون اساسی ما برپایه عدالت اجتماعی و آزادی تعریف شده و کسی نمیتواند مردم را از پوششهای  
قانونی محروم کند "

دفاع از قانون و قانونگرایی مطلق یکی دیگر از انحرافات فاحش بینشی شان می باشد.  
آقای اسانلو خانه از پای بست ویرانست. از کدامین قانون اساسی دفاع میکنی؟ قوانینی که بر پایه شرع اسلامی  
آنهم در تطابق و انحصار شیعه گری نوشته شده در اساس و بن، با آزادی و برابری و اصول انسانی مغایرت  
دارد.  
در کجای این قانون اساسی میتوانی مطلب یا نوشته ای منطبق با حقوق بشر و حرمت انسانی سراغ داشته باشی  
که مشروط به مواد یا به اصول ارتجاعی دگر نباشد؟  
در کجای قانون اساسی پراز تناقص میتوانی مطلب مثبت و درستی نشان دهی که با شرط و شروطش، اما و اگر،  
ولی و مگرش از درون تهی نگردد؟

کدامین عقل سلیم است که پذیرای این گفته شما باشد که با رعایت فصلی از فصول قانون اساسی پیچ در پیچ و  
مرتبط باهم میتوان ۸۰ درصد حقوق بشر و غیره را مشاهده کرد؟

آقای اسانلو شما از کدام قانون اساسی و انتخابات اینچنین غیرمسئولانه سخن می گوئید؟  
برای روشن شدن حقایق به چند اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدون  
تفسیر رجوع میکنیم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.  
**اصل پنجم از اصول کلی قانون اساسی** " در زمان غیبت حضرت ولی عصر و... در جمهوری اسلامی  
ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و... است "

**اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبری :**  
" ۱ - تعیین فقهای شورای نگهبان ۲ - نصب عالی ترین مقام قضایی کشور ۳ - فرماندهی کل نیروهای  
مسلح به ترتیب زیر:

**الف** - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
**ج** - تشکیل شورای عالی دفاع، مرکب از هفت نفر از اعضاء زیر و ... د - تعیین فرماندهی عالی نیرو  
های سه گانه ه - اعلان جنگ و صلح  
**۴** - امضاء حکم ریاست جمهوری و... ۵ - عزل رئیس جمهور و ... ۶ - عفو یا تخفیف مجازات  
محکومین و...

حجت در این دو اصل تمام شده و نیازی به تفسیر ندارد، یعنی رهبر همه کاره امور است.  
اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی: "رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد  
شرایط زیر باشند: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، و... مومن و معتقد به مبانی جمهوری  
اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور، انتخاب گردد. " بگذریم از اینکه زن در انتخابات ریاست  
جمهوری اسلامی نمیتوان کاندید شود. افراد سکولار و کمونیست جایی در این انتخابات ندارند حتی  
افراد سنی هم از کاندیداتوری ریاست جمهوری محرومند.  
**۴ - اصل نود و نهم قانون اساسی:** "شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس  
شورای ملی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را برعهده دارد."  
**۵ - اصل نود و هشت:** "تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم  
آنان انجام می شود."

طبق دو اصل بالا نظارت بر انتخابات و تفسیر بر قانون اساسی هم بعهد شورای نگهبان است که شش  
نفر از دوازده نفرش بعهد شخص رهبر است.

**۶ - اصل نود و چهارم قانون اساسی:** "تشخیص **عدم مغایرت** مصوبات مجلس شورای اسلامی با  
احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و **عدم تعارض** آنها با قانون اساسی به عهده اکثریت همه  
اعضاء شورای نگهبان است."

نگرش ارتجاعی حاکمیت شرع اسلام آنچنان در همه ابعادش بر قانون اساسی محیط است که قابل  
وصف و توصیف نیست تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس در همین قانون حتی با ۱۲ نفر اعضاء

شورای نگهبان نیست بلکه فقط با شش نفر از فقهای منتخبین رهبر در شورای نگهبان است یعنی کوچک ترین راههای نفوذ مصوبات افکار مترقی رادر مجلس سد کرده اند.

**اصل نود و سوم قانون اساسی :** " مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد و... " توهین و تحقیر به مقام انسان و انسانیت آنچنان وقیحانه در این اصل از اصول قانون اساسی آورده شد که قلم را توان نوشتار نیست. این اصل بقدری شفاف و روشن است که نیازی به کوچکترین بحث و توجیح و تفسیر ندارد.

هر انسان آزاده ای که برای شخصیت و اعتبار، رأی و نظرش ارزش خاصی قائل است یقیناً در مضحکه انتخابات رژیم شرکت نخواهد کرد.

ایشان چنین ادامه میدهند: " حالا بیانیم تو فضای ریاست جمهوری که الان مطرح شده مثلاً من بارها نظر دادم شخص خودم دارم صحبت می کنم فرد خودم ، ما ۸ سال پای قضیه اصلاحات آقای خاتمی ، مجلس ششم اینا و ایستادیم ، کمک کردیم قبلش هم که جنگ بوده که جداً متأسفانه خیلی چیز هائیکه می خواست بشه، نشد. با اینکه اینهمه مردم پشتیبانی می کردن، مجلس ششم بود و شوراها هم بود ولی جواب نداد. چرا جواب نداد ؟ به نظر من به نیروهائی هستند که از نیروهای قانونی بالاتر عمل میکنند و این مسائل مافوق قانون اساسی این است که خودش یک گیر و داری داره که مثلاً رئیس جمهوری منتخب ۲۲ میلیون رای هست در برابر یک نهادی هست اصلاً شاید هیچ رای هم نداره این قدرتش کمتر از اونه، این مشکلی شده ، حالا در چه شرایطی من خودم شخص خودم را میگم ، به سندیکا ربطی نداره نظر شخصی من است به عنوان یک آدم حقیقی و حقوقی ، من میگم زمانی در انتخابات شرکت می کنم که ۱ - آزاد باشه ۲ - عدلانه باشه ۳ - قانونی عمل بشه و وضعیت فعلی و حال هر فردی با گذشته و آینده اش پیوند تنگاتنگی دارد . آقای اسانلو در بیان اظهاراتش کاملاً نشان میدهد که با حاکمیت ضد کارگری در همه ابعاد، در جنگ اش ، در بالا بردن تولید داخلی اش در مجوز صادر کردن برای کارگران از طرف سندیکا برای شرکت در جنگ ارتجاعی ۸ ساله اش ، در همکاری ۸ ساله با اصلاح طلبان و مجلسش هیچ ابائی نداشته و نخواهد داشت.

رفقا و دوستان انقلابی مدافع جنبش کارگری، به نقل قول های بالا خوب دقت کنید. موضعی شفاف تر و روشن تر از این میتوان در چارچوب جناحی از حاکمیت بیان کرد؟ روی سخنم بهیچ عنوان با نیروهای راست نیست. روی سخنم با نیرو های مدافع اندیشه کمونیستی و جنبش کارگریست که بدون مرزبندی و مبارزه با افکار راست و سندیکالیستی و سه جانبه گرائی ایشان که سازش و مماشات و همزیستی با سرمایه و سیستم سرمایه داری را تبلیغ و ترویج می کند، تمام تخم مرغ هایشان را در سبد آقای اسانلو چیده اند و بدفاع از ایشان برخاسته اند.

در واقع ایشان میگویند، دلیل عدم موفقیتشان نیروهائی هستند که مافوق قانون اساسی عمل می کنند و این مسائل مافوق قانون اساسی است که نهادی را در مقابل نهاد رئیس جمهوری قرار می دهد که شاید هیچ رایی ندارد . آفتاب آمد دلیل آفتاب .

اندیشه و افکار آقای اسانلو در چارچوب نظام و حاکمیت است. تفکر ایشان در خدمت جناحی دیگر از سرمایه داری در حاکمیت است .

تا با حذف پاره ای از تبصره ها و موادی از قانون اساسی و تغییر و تحولی از بالا در راستای سیستم سرمایه داری جهانی ، حتی با کمک سازمان های وابسته به انحصارات، چون سازمان جهانی کار و سازمان تجارت جهانی برای کسب موقعیت هژمونی طلبی شان در سایر عرصه های اجتماعی بر اریکه قدرت بنشینند .

آقا اسانلو، نیروها و نهادهائی چون نهاد شورای نگهبان فرا قانونی نیستند دقیقاً خود قانون اساسی و از اصول اساسی اش هستند که به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی نمی توانید این اصول اساسی را از کلیت قانون اساسی جدا کنید. این خانه از پای بست ویرانست. باید به همت و کوشش آگاهانه طبقه کارگر و همه ستمدیده گان ، این قانون اساسی را به همراه بنیان گذارانش و نظام جمهوری اسلامی چون سیستم ستم شاهی پهلوی به زباله دان تاریخ انداخت و لا غیر .

حال ببینیم شرط و شروطشان برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

" آزادی یعنی چه، یعنی این مسئله نظارت استصوابی باید حذف بشه، معنی نداره یه کی بیاد برای یک عده دیگر تصمیم بگیره ، به این رای بده یا به این رای نده ، عین شوراها دیگه ، ما واسه چی الان شوراها را قبول نداریم. برای اینکه شورا ها الآن بانهاد جهانی نمی خونن ، شوراها الآن یک هیئت تشخیص صلاحیت درست می کنند، یکیش مال کارفرمایه ، یکیش مال وزارت کار، یکیش مال کارست. یعنی سه نفر میان اینجا ، این سه نفر

اصلاً ربطی به اینا نداره ،چون کارفرما باید بره تو اون اتحادیه کارفرمایی اش نظر بده ،اینجا باید خود کارگر نماینده هاش را انتخاب بکنه .

حالا تشخیص صلاحیت مثلاً شورای نگهبان هم شده همین در دسر. خوب هزار نفر کاندیداشن ، خوب مردم می شناسن بچه که نیستند ،به هر کی که بفهمن رای میدن پس این آزادی نیست، تاموقعی که اینها می آن و صلاحیت ها را تأیید یا رد می کنند، به نظر من و به عقل من جور در نمیاد، جدا از اینکه از قانون جهانی هم بدوره"

آقای اسانلو قبل از دعوا نرخ تعیین می کنند در واقع می خواهند طبقه کارگر و جنبش کارگری را از مسیر اصلی به انحراف بکشانند. دعوی اصلی جنبش کارگری با خانه کارگر و شوراهای اسلامی در این حد سطحی نیست. جنبش کارگری با اصل موجودیت شان که از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی با حاکمیت مدافع سرمایه رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است، در تضاد است.

ضمن اینکه نقش بسزای شان را در سرکوب و جاسوسی ، تهدید و فشار، اخراج و دستگیری بهترین و زبده ترین کارگران مبارز و کمونیست ها و آزادیخواهان بویژه درکشتار دهه شصت رژیم را نمی توان به فراموشی سپرد. لذا دعوی نازل کارگری جناحی تان را به طبقه کارگر و جنبش کارگری نکشید، تضاد ما با این چنین ارگان های دست ساز رژیم ، تعقلی تر و عمیق تر از اینهاست. دعوی اصلی کارگران با کسانی است که با سرمایه شان حاصل زحمات شبانه روزیشان را، به بهای پرداختی اندک، به بهای فقر و فلاکت و سیاه روزیشان به یغما می برند.

**دو طبقه با دو نگرش و افق و چشم انداز متفاوت، این حقیقتی غیر قابل کتمان است.**

آزادی از نگاه ایشان یعنی حذف نظارت شورای نگهبان. همه میدانیم که این دعوائی جناحی بین انحصار طلبان و اقتدرگرایان از یکطرف و اصلاح طلبان از طرف دیگر برای کسب قدرت جناحی است. نماینده عزیز کجا کاری؟ اساس شورای نگهبان با قانون اساسی اش و کلیت رژیم با انتخاباتش زیر سؤال است. آقای اسانلو چرا نگفتید که مردم ایران با فرهنگ غنی شان ، در ابتدائی ترین حق و حقوق شان یعنی انتخاب پوشش و رنگ نوع لباس شان آزاد نیستند و حتی نمی توانند از آدانه از آب دریا و ساحل اش استفاده کنند؟ چرا نگفتید که دختران و پسران جوان مان نمی توانند حتی در دامنه های طبیعت و کوهها با هم باشند؟ چرا نگفتید که گشتی ها همراه با خواهران زینب این نگهبانان ظلمت، اگر دختر و پسری را حتی در روز روشن فقط دست در دست هم ببینند با توسری و فحش و ناسزا تحویل نهادهای شان می دهند و آنگاه با منطق چماق شان و تحقیر خانواده شان جبراً به عقد هم درمی آورند؟

چرا از عدم برگزاری مجمع عمومی کانون نویسنده گان ایران بعنوان یکی از بزرگ ترین تشکل های مدافع آزادی و دموکراسی بر علیه سانسور و خفقان که همه از مبارزاتشان در دوران ستم شاهی و خصوصاً شب های شعر و ادب شان در انستیتو گوته در دوران قیام ، خاطراتی به یاد ماندنی داریم حرفی نزدید؟ چرا از عرصه های وسیع آزادی بیان و قلم ، عقیده و تشکل و احزاب سخن نگفتید؟ جنبش های زنان، معلمان، دانشجویان و کارگران برای بیان خواست ها و مطالبات شان، هزینه های بیس گزاف می پردازند از جمله جنابعالی، آنوقت شما در دفاع از آزادی بعنوان یکی از سه محور شرط و شروطتان، این قدر نازل به لحاف ملا و حذف لایحه استصوابی چسبیده اید ؟ که دعوائی درون جناحی ست و هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و جنبش کارگری ندارد.

اما نظرشان را در مورد عدالت : " ۲ - عادلانه باشد یعنی رادیو تلویزیون وامکانات رسانه های عمومی که از کسر برق من ۱۵۰ تومان، نمی دونم چقدر از همه ایرانی ها کم میکنند باید به همه ایرانی ها بر نامه بدن، خوب این عادلانه نیست. رادیو و تلویزیون فقط به خط مشی مشخص که افرادی که دور و بر خودشانند به تیم واحد از او نا فقط طرف داری می کنه، به همه مردم تریبون مساوی نمیده. پس اینجا نشون میده که در یک بخشی از کشور ما متأسفانه نهادهایی هستند که عادلانه رفتار نمی کنند پس این آزاد الان نیست، عادلانه هم نیست. شق سومش اینست که من گفتم خدمت شما باصطلاح قانونی باشه ولی الان قانونی هم نیست. تو همین انتخابات مجلس هفتم آقای خاتمی با اینکه رئیس جمهور بود گفت: اینچنین انتخاباتی را که غیر قانونی باشه و غیر عادلانه قبول

ندارم ، بعنوان قوه مجریه. ولی ببینیم که چه اتفاقی افتاد که تمام حیثیت این رئیس جمهوری که اینهمه ما دوست داشتیم متأسفانه به جوری لکه دار شده "

واقعاً در عجب مگر می شود نماینده کارگر باشی و این قدر متوهم در تقابل با حاکمیت به دام جناحی دیگر از حاکمیت بیفتی؟

مگر میشود نماینده کارگران باشی و از حیثیت این چنین موجوداتی به دفاع برخیزی؟ در دوره ای بعثت توهم مردم به انتخابات و خاتمی و بمباران تبلیغاتی، از جمله تبلیغات رفرمیست هایی چون شما و حزب توده و اکثریت، این سوپاپ اطمینان رژیم به اریکه قدرت رسید. در پروسه ای، براساس عملکرد ارتجاعی این جناح از حاکمیت، توهم ها هر روز بیشتر از روز پیش ریخته شد. خصوصاً در کشتار و حمله مغولانه عوامل رژیم به دانشگاه و دانشجویان در هجدهم مرداد ماه هفتاد و هشت و متحد شدن تمام جناح های حاکمیت از اقتدارگرایان تا اصلاح طلبان در سرکوب حرکت دانشجویی - توده ای عریان گردید. جناح ها دست در دست هم جنبش دانشجویی - مردمی را سرکوب خونین کردند.

این جنبش با دستگیری حدود دو هزار و اندی و تقدیم چهارجان باخته به اسامی ۱- ابراهیم نژاد ۲- محمود خبازان نژاد ۳- بهروز فرج زاده ۴- خانم تهامی فرد، جبراً به عقب نشینی وا داشته شد. سگ زرد برادر شغال است. یکی با پنبه و آن دیگری با کارد سر می برد، مرز بندی بین صف دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش مکن.

این کشتار و سرکوب خونین در حاکمیت اصلاح طلبان و آقای خاتمی، سوپاپ اطمینان رژیم اتفاق افتاده است. آری آقای اسانلو دست این سرکوبگران دیروزی و اصلاح طلبان امروزی کاملاً در عمل رو شد. اما در مورد قتل های زنجیره ای، خاتمی بعنوان رئیس جمهور وقت میخواست بوسیله کمیسیونی قتل های زنجیره ای را پیگیری نموده و به اطلاع افکار عمومی برساند. که چنین نشد. دانشجویان در سخنرانی خاتمی ابتکار عمل را بدست گرفتند

خاتمی در شانزدهم آذر هفتاد و نه در دانشگاه سخنرانی داشت. همه دانشجویان متحد و یک صدا با شعار افشاء کن افشاءکن خواهان افشاگری قتل های زنجیره ای شدند، در واقع دانشجویان هوشیارانه و آگاهانه می خواستند خود خاتمی را افشاءکنند، او چنین گفت:

" چی را افشا کنم، آقا اجازه بدهید، چیز نهانی نیست که افشا شود این شعارها به نظرم توقعات نا بجائی است. همه ما باید سعی کنیم که انشالله مشکلات حل شود ... آن دستانی که می کوشند که این عمل را القاء کنند و وادار کنند که این نظام نیازهای شما را بر نمی آورد ... ضد ایران، ضد اسلام و ضد انقلاب است... امروز هر سخنی از تغییر قانون اساسی به معنای تغییر نظام است خیانت است به ملت و جنایت به حرکت اصلاح طلبی ملت ایران است." (تأکید از من است)

آقای عزیز از چه کسی حمایت و اعاده حیثیت می کنی؟ آقای اسانلو این عتیقه یتان یه جوری لکه دار نشده، بلکه کاملاً شکسته، مدتها هم شکسته، خیلی بد هم شکسته، قابل ترمیم هم نیست خیلی ها تلاش کردند ولی نشد، متوجه علاقه دوست داشتنتی تان هستم اما مجبورید واقع نگر باشید. در غیر این صورت آسیب پذیر و آسیب رسان خواهید شد.

ایشان در تداوم حرف هایشان می گویند " گیریم که تمام همین شرایط هم یه روزی بوجود آمد. حالا هم آزاد هم قانونی هم عادلانه ما کارگرها از چه موضعی رای خواهیم داد، باید بیانیم این کسانی که کاندیدا می شوند تک تک شان گفتگو کنیم، صحبت کنیم. زمانی ما به شما رای می دهیم که مقاوله نامه های بین المللی را بما تضمین بدهید که اگر رئیس مان شدی آزادی های سندیکائی را انجام میدی. زمانی ما رای میدیم که بیانیم حقوق طبقه کارگر را همانطوریکه در کشورهای پیشرفته شناخته شده، برسمیت بشناسید. یعنی یکسری تضمین بدهید." آقای اسانلو با چه کسانی میخواهید به گفتگو بنشینید؟ از چه کسانی تضمین میخواهید؟ من در همین مقاله شرط و شروط های رفرمیستی اش را به نقد کشیدم و در مصاحبه ام با تلویزیون کومله گفتم که این حرفها در چارچوب تثبیت کل حاکمیت و حمایت از جناح اصلاح طلبان در تقابل با جناح دیگر است. نگذارید لخ و السای دیگری برایمان علم کنند.

همانطوریکه شما تا اینجای نوشته متوجه شده اید، نقد ما به دیدگاه و افق راست و رفرمیستی آقای اسانلو به نوشته و مصاحبه های قبل از زندان ایشان است. خبر تماس تلفنی آقای اسانلو با خبرنگار نوروز، مینا براینکه از لیست ائتلاف اصلاح طلبان حمایت کرده و اعلام نمودند که " بهترین راه برای حفظ ارمان های انقلاب ۵۷ حمایت از یاران خاتمی و اندیشه خاتمی است".

پخش این خبر و موضعگیری تنی چند از فعالان جنبش کارگری ( مرتضی افشاری، امیرپیام، یداله خسروشاهی، بهمن شفیق، عباس فرد ) و رضا شهابی ( از اعضاء شرکت سندیکای واحد )، فرنوش عظیمی و سعید فرزانه



و... و عدم ارسال هیچگونه تکذیبیه ای پس از ۱۰ روز از سندیکای شرکت واحد مرا و داشت تا نوشته ام را به ۲ دلیل انتشار نمایم .

ضمن اینکه الویت بحثم این نیست که آیا این خبر درست است یا نه ؟

یک - مصاحبه ها و نوشته های قبل از زندان ایشان نه اینکه کمتر از این خبر نیست، چه بسی نسبت به مصاحبه کنونی اش در محتوا و مضمون راست و رفرمیست تر است.

دو - چنین عملکردی را باید دقیقاً در تداوم چنین دیدگاه و چشم اندازی جستجو کرد. چنین دیدگاهی دیر یا زود به چنین عملکردی منجر میشود.

اما نمی خواهم تا حد امکان چشمم را بروی واقعیت ها بیهوده ببندم. هر چند میدانم چنین تحلیل هائی کردن عوارض دارد اما به جای خود سانسوری بهتر است نوشته شود و عوارضش را هم پرداخت .

اولاً: با توجه سرعت خبررسانی در اوضاع کنونی و امکاناتی که ایشان داشته و دارند تکذیبیه شان میتواند در صورت نادرست بودن خبر تا حال پخش شود.

دوماً : همه میدانیم که دعوای جناحهای حاکمیت برای کسب هژمونی طلبی در بخش کارگری حاد و بسیار جدی است در صورت نادرست بودن خبر آنها در آخرین روزهای انتخابات ، جناح انحصار طلب و قدرت طلب حتماً واکنشی از خود نشان می داد.

سوماً : اگر چنانچه تحلیل و تفسیر نیست بر این مبنی که منافع کل حاکمیت برای آوردن آدمها به پای صندوق حکم میکرد که این کار را نکنند، لاقلاً جناح رقیب بعد از مضحکه انتخابات برای از بین بردن حیثیت بر باد رفته اصلاح طلبان این کار را میکردند. ضمن اینکه با عقل کمی جور در نمی آید ، درحالیکه جناح خون آشام و دد منش اصولگرایان در موقعیت غالب و برتر بویژه در درون زندانها هستند ، افراد تحت فشار و شکنجه، به نفع جناح اصلاح طلبان موضعگیری نمایند.

اسانلو دیر یا زود باید همین روش را اتخاذ میکرد ولی در واقع دستش خیلی زود رو شد . او حتی از شرط و شروط رفرمیستی و معیارهای ارزشی و پرنسپیی اش عدول کرده است.

بحث و بررسی توصیه شرکت در انتخابات مجلس هشتم در چنین شرایط فشار و خفقان را بعهد مفسران و تحلیل گران و فعالین جنبش کارگری میگذارم. اما مسئله بسیار عمیقتر از اینهاست.

جنبش کارگری ایران نیاز به قهرمان ندارد ضمن اینکه وجود چهره های سرشناس و فعالین و پراتیک گران در جهت اهداف را نمیتوان کتمان کرد و کتمان کردنی هم نیست . اما انقلاب کار طبقه کارگرست و رهبریش هم جمعی است.

جنبش کارگری ایران در منطقه از برجستگی خاصی برخوردار است با توجه به تجربیات ایران و جهان در تلاش است تا تشکلهای و چهره های سرشناس در سرتند پیچهای تاریخی با انحراف شان نتوانند سر جنبش کارگری را ببرند. در جنبش کارگری ایران دیگر افراد تعیین کننده نیستند بلکه اهداف طبقه کارگر تعیین کننده است.

لذا فعالین عملی و چهره های سرشناس جنبش کارگری علاوه بر مسلح بودن به تئوری های اصولی و انقلابی باید در پراتیک شان خود را با اهداف طبقه کارگر تطبیق دهند در غیر این صورت در مسیر سخت، طولانی و بخرنج انقلاب بوسیله طبقه کارگر کنار گذاشته خواهند شد.

در شرایط سرکوب و خفقان و استبداد ، طبقه کارگر و جنبش کارگری امکان آشنائی کمتری با افکار رادیکالیستی دارد ولی سیاست رفرمیستی در همین دوران از نفوذ بیشتری برخوردار است. بنابراین بورژوازی در تلاش است تا با تبلیغ و ترویج و نفوذ افکارش، مانع رشد و حرکت رادیکالیسم کارگری شود. بدلیل اینکه افکار و اندیشه

راست رفرمیستی به ماهیت و ریشه سرمایه داری و دولت سرمایه داری کاری نداشته و ندارد ، تنها خواهان رفع نیازهای حد اقل معیشتی برای کارگران در چارچوب نظام سرمایه داری و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است .

جناحهای مختلف سیستم جمهوری اسلامی در تلاشند تا بر اساس افت و خیز و تشیب و فراز جنبش های اجتماعی با استفاده از سرکوب عریان تا اتخاذ شیوه های نوین و یا ترکیبی از آن دو بتوانند با گرایشهای ممانشات جو و محافظه کار در جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری که سازش طبقاتی بین کار و سرمایه را در اهدافش پذیرفته، در چارچوب منافع جناحی شان به مذاکره و گفتگو بنشینند.

بنابراین در اوضاع کنونی دفاع از آزادی و دموکراسی لازم و ضروریست اما کافی نیست، یکی از معیارهای اساسی و مهم ، مرزبندی و مبارزه با سیستم سرمایه داری و دفاع از سوسیالیسم است. تاکتیک هایی که در مبارزه با رژیم ، سازش و همزیستی طبقاتی با بورژوازی را تبلیغ و ترویج می کند، طبقه کارگر و همه استثمار شوندگان را به زانده جناح های دیگر بورژوازی برای رسیدن به اریکه قدرت تبدیل می نمایند.

جنبش کارگری بایست از موضع مستقل طبقه کارگر به مبارزه با رژیم سرمایه جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری برای رهائی از یوغ سرمایه برای تغییر و تحولات بنیادی یعنی انقلاب بوسیله طبقه کارگر با اتخاذ تاکتیک های اصولی در خدمت استراتژی هرگونه سازش و ممانشات با بورژوازی را در یک جدل استدلالی، اثباتی و اقلیاتی طرد نماید .

[hosseinm@yahoo.com](mailto:hosseinm@yahoo.com)

**زنده و پایدار باد جنبش کارگری**

حسین مقدم

بیستم مارش ۲۰۰۷ برابر با اول فروردین ۱۳۸۷